

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

مهدی ضمیری

۰۷ نومبر ۲۰۱۶

## انتخابات امریکا و پایان دوران کلینتن و بوش



چهل و پنجمین دوره انتخابات راست امریکا در شرایطی در حال بر گزار است که تمامی جناح بندیهای کشور از جمله دو حزب دمکرات و جمهوریخواهان به شاخه های متعدد تبدیل شده و هر جناحی سعی دارد تا نظرات خود را به دوکاندیدی کلینتن و ترامپ تحمیل کند . این اولین بار است که جامعه امریکا بعد از جنگ جهانی دوم با این شدت در جنگ و جدال است تا راه حل مناسبی برای آینده این کشور پیدا کند این تلاطم آنچنان گسترده است که به سختی می شود اکثریت مردم را حول و حوش یک کاندیدا متحد کرد . تا جایی که از هر دو حزب دمکرات و جمهوریخواه تعدادی از رهبران به حزب رقیب پیوسته و عملاً علیه کاندیداتور حزب خود وارد مبارزه شده اند . برای پاسخ گوئی به این معضل بزرگ باید مراحل تاریخی سیاستها و ستراتیژی رهبران امریکا را بعد از جنگ جهانی دوم مورد تحلیل و بررسی قرار داد .

- امریکا بعد از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ به عنوان تنها کشور قدرتمند اقتصادی ، نظامی به طور فعال وارد مناسبات جهانی شد . چه در سراسر جهان قدرتهای بزرگ موجود از جمله المان ، جاپان ، انگلستان ، فرانسه و... شوروی آنچنان آسیب دیده بودند که قدرت عرض اندام در برابر امریکا را نداشتند . امریکا در جنوب شرقی آسیا جاپان و دیگر مناطق تحت کنترول این کشور آسیائی را به سرعت اشغال کرد و تحت کنترول خود در آورد ولی در چین هنوز وضعیت نیروهای برتر مشخص نبود در نتیجه به سرعت وارد عمل شد و با پشتیبانی از چیانگ کایچک از سال ۱۹۴۵ درست بعد از شکست فاشیسم در عرصه جهانی سعی کرد این کشور بزرگ را

در کنترل خود در آورد که عملاً موفق نشد و با به جای گذاشتن صد ها تن اسلحه و دیگر تأسیسات نظامی مجبور شد چین را ترک کند و تنها توانست شرایط فرار چیانگ کایچک رئیس جمهور وقت چین را به تایوان فراهم کند .

- امریکا در جنگ جهانی دوم به جز یک بندر که جاپانی ها به آن حمله هوایی کرده بودند آسیب چندانی ندیده بود در نتیجه تمامی امکانات صنعتی و زیر ساختهای این کشور دست نخورده باقی ماند و تأسیسات صنعتی با تمام ظرفیت برای پاسخ گوئی به نیازهای هم پیمانان شکست خورده و یا آسیب دیده از جمله اروپا و جاپان به تولید ادامه می دادند و بازار بزرگ و مطمئنی برای سالیان دراز در اختیارش قرار گرفت .

- جاپان و المان به علت شکست سختی که در جنگ جهانی دوم خورده بودند عملاً از نظر اقتصادی ، تولیدی و زیر ساخت، نیاز مبرم به سرمایه گذاری گسترده داشتند و امریکا متعهد شد تا از نظر نظامی و دفاعی امنیت آنها را تضمین کند که این خود یک سرمایه گذاری سود آور و ادامه دار تا سالهای ۱۹۹۰ بود .

- بقیه کشورهای اروپائی از جمله انگلستان و فرانسه اگر چه قبل از جنگ دارای مستعمرات فراوان بودند ولی در جنگ آنچنان آسیب دیدند که تا سال ۱۹۶۵ عملاً همه مستعمرات خود را از دست دادند و تا به امروز هم موفق نشده اند قدرتی را که تا پیش از جنگ دوم جهانی داشتند، باز سازی کنند .

- امریکا با شرایط نامناسبی که در شوروی در اثر جنگ جهانی دوم به وجود آمده بود و این کشور تقریباً از نظر زیر ساخت و تأسیسات اقتصادی و زیر ساختی در شرایطی قرار داشت که باید تمرکز را در داخل می گذاشت از فرصت استفاده کرد و با تمام قوا وارد صحنه جنگ در چین شد که با مقاومت گسترده این کشور مجبور شد این کشور را در سال ۱۹۴۹ ترک کند . ولی به سرعت خود را سازماندهی کرد و با ارتش بسیار قدرتمند با تمام تجهیزات در سال ۱۹۵۰ به شبه جزیره کوریا حمله کرد و این کشور را به اشغال خود در آورد . کوریائی ها به کمک چین و شوروی موفق شدند ارتش امریکا را از بخش اعظم کوریا بیرون کنند و فقط بخش جنوبی آن در کنترل امریکا باقی ماند آنها هم با تهدید استفاده از بمب اتمی که در جاپان استفاده کرده بود.

- امریکا در جنگ کوریا و چین با شکست سنگین و به جای گذاشتن تأسیسات نظامی از جمله توپ و تانک ، هواپیما و هلیکوپتر حتی کشتیهای جنگی و پادگانهای نظامی و دادن ده ها هزار کشته و زخمی تن به صلح ناپایدار در این جنگ داد . این دومین شکست و عقب نشینی امریکا بعد از جنگ جهانی دوم بود.

- از سال ۱۹۵۶ تا سال ۱۹۷۵ امریکا برای پشتیبانی از ارتش شکست خورده فرانسه وارد ویتنام شد که بعداً به کامبوج و لائوس هم گسترش پیدا کرد و مجبور شد شکست را بپذیرد و در سال ۱۹۷۵ هر سه کشور را ترک کند البته با تلفات بسیار سنگین و هزینه فراوان این جنگ آنچنان تضادهای داخلی امریکا را برجسته کرد که **منجر به ترور جان اف کندی شد** . خانواده کندی بعد از این واقعه دیگر نتوانست سر بلند کند و از صحنه سیاسی کشور حذف شد.

- تا این دوره هنوز اقتصاد امریکا به علت نداشتن رقیب قدرتمند توان آن را داشت تا با توجه به درآمد سالیانه کشور بودجه سرسام آوری را برای هزینه نظامی در نظر بگیرد چیزی در حدود ۹۰٪ بودجه نظامی جهان و هنوز ۴۰٪ در آمد ناخالص جهان را به خود اختصاص داده بود .

- مرگ ستالین و سیاستهای نادرست و حساب نشده سیاستمداران اتحاد شوروی در دفاع از منافع ملی این کشور و کشورهای عضو پیمان ورشو و افزایش تضادهای داخلی در درون رهبری اتحاد شوروی و کشورهای هم پیمان تا آنجا پیش رفت که باز امریکا با توجه به قدرت اقتصادی و نظامی ابتکار عمل را به دست گرفت و به بسیج همگانی علیه بلوک شرق اقدام کرد و شوروی هم به جای سرمایه گذاری در بخش تولیدات مصرفی و ایجاد رفاه اجتماعی و بهبود شرایط کاری برای شاغلان و همپیمانان به سوی نظامی گری روی آورد و عملاً فرصت سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۵ را

از دست داد در دوره ای که غرب و هم پیمانان آن در زمینه خدمات اجتماعی و رفاه اجتماعی از بلوک شرق جلو زدند. شوروی و اروپای شرقی از نظر منابع طبیعی و صنعتی به اندازه کافی امکانات داشتند تا خود را در سطح استاندارد های کشورهای غربی برسانند و چه بسا جلوتر بروند پروسه ای را که ما در مورد چین مشاهده می کنیم .

- با مشخص شدن اوضاع نابسامان اقتصادی و رفاه اجتماعی در بلوک شرق و نظامی گری این بلوک امریکا بار دیگر در سطح جهانی فعال شد و به کمک پیمان ناتو، اتحاد شوروی را از درون متلاشی کرد و تا آنجا پیش رفت که این کشور بزرگ را به سه قسمت روسیه اروپا، روسیه آسیا و روسیه سیبری تقسیم کند ضمن آن که پیمان ورشو هم عملاً منحل شد و شوروی از نظر اقتصادی به قعر جدول درآمد ناخالص جهانی سقوط کرد البته با بدهکاری بسیار زیاد

- در تمامی این سالها بودجه نظامی امریکا بیش از ۹۰٪ بودجه نظامی دنیا بود تا جایی که هنوز بودجه نظامی روسیه کمتر از ده درصد این رقم است بودجه نظامی کمر شکن امریکا هنوز هم بیش از ۶۵۰ میلیارد دلار در سال است که معادل ۷۰٪ بودجه نظامی جهان است .

- درهم شکستن دومین قدرت اقتصادی و نظامی جهان یک بار دیگر امریکا و تعدادی از کشورهای غربی را به این راه کشاند که تمامی کشورهای اروپای شرقی را به پیمان نظامی ناتو ملحق کنند این تصمیم مستلزم هزینه گزاف میلیارد ها دلاری می شد که غرب توان پرداخت آنها را نداشت و مجبور بود تا اوراق بهاء دار بدون پشتوانه که عمدتاً دولتهای غربی متعهد به آن بودند را وارد بازار سرمایه کند که تا چند سال پیش تا حدودی مشکل گشا بود ولی بحران مالی را حل نمی کرد و امریکا هم در شرایطی نبود که تعهدات بیشتری را بپذیرد در نتیجه بحران اقتصادی و مالی شروع شد.

- با انتخاب کلینتن به عنوان رئیس جمهور موضوع یک پارچه کردن اروپا بدون روسیه در دستور کار قرار گرفت این تصمیم از آن جهت اتخاذ شد که اروپا و امریکا در صدد بر آمدند تا بازار اروپای شرقی را تحت کنترل خود در آورند ولی موانعی بر سر راه قرار داشتند که می بایست به هر قیمت از سر راه برداشته می شدند که حمله به یوگسلاوی از جمله آنها بود این کشور در تمام سالهای درگیری بین بلوک شرق و غرب بیطرف بود ولی امریکا و پیمان ناتو عملاً یوگسلاوی را متلاشی کردند که خود مستلزم هزینه بسیار گزافی برای کشورهای عضو ناتو بود این تاکتیک عملاً پیوند اروپای شرقی را با روسیه بالکل متلاشی کرد.

- در اواخر دوره ریاست جمهوری کلینتن یک بار دیگر بحران اقتصادی در جنوب شرقی آسیا و اروپا و حتی خود امریکا شروع شد که در جنوب شرقی آسیا با مداخله اقتصادی چین سروسامان گرفت ولی برای بقیه کشورهای عضو پیمان ناتو لاینحل باقی ماند . با انتخاب جورج بوش تصمیم بر این شد که باز هم از فرصتها استفاده شود و مشکل مالی از طریق اشغال منابع نفتی کشورهای عراق و لیبیا حل شود .

- با در نظر گرفتن قدرت اقتصادی و نظامی روسیه که در مقابل پیمان ناتو در سطح پائین تر از ایتالیا قرار داشت حمله به عراق و اشغال منابع نفتی این کشور و کشورهای عرب نشین منطقه به مرحله اجراء در آمد و غرب توانست با نابودی عراق و لیبیا به منابع نفتی این مناطق بدون کنترل دولتهای این کشورها که بعد از اشغال عملاً وجود خارجی نداشتند مشکل مالی و بازار خود را حل کند.

- با وجود همه این پیشبینی ها مشکل اقتصادی کشورهای غربی و جاپان حل نشد و اروپا مجبور شد تا از گاز و نفت روسیه استفاده کند که به معنای دادن امتیازاتی به روسیه بود و روسها موفق شدند بیش از سی درصد گاز مورد استفاده المان و دیگر کشورهای غربی اروپا را تضمین کنند . ضمن آن که کشورهای اروپایی با تولید محصولات صنعتی که

عمدتاً در امریکا مشتری داشت بسیاری از کارخانجات تولیدی امریکا را از کار انداختند اگر چه تعدادی از شرکتهای بزرگ المانی و دیگر کشورهای اروپائی در امریکا ورشکسته شدند ولی باز هم مشکل افزایش قیمت نفت و گرانی آن باقی ماند .

- روسیه از صدور صادرات نفت و گاز به منابع ارزی عظیم یورو و دلار دسترسی پیدا کرد و توانست اوضاع خود را سروسامان بدهد و سیستم دفاعی کشور را در سطحی برساند که هیچ کشوری جرأت تجاوز به آن را نداشته باشد اروپا و امریکا با توجه وسعت روسیه و جمعیت کم این کشور و منابع عظیمی که از فروش نفت و گاز عایدش شده بود و می توانست بیشتر زیر ساختهای کشور را نو سازی کند نگران شدند و شروع کردند به افزایش فشار به این کشور و سعی کردند روسیه را از این منابع ارزی محروم کنند در نتیجه در زمان اوباما ناگهان قیمت نفت را با افزایش تولید عراق ، لیبیا و عربستان و دیگر کشورهای شیخ نشین از ۱۳۰ دلار به کمتر از چهل دلار کاهش دهند که فشار بسیار بزرگی علیه منبع در آمد روسیه به حساب می آمد و این کشور همچنان در منگنه باقی می ماند .

- امریکا و اروپا با این تاکتیک به دو هدف اصلی خود رسیدند اول این که به نفت ارزان دسترسی پیدا کردند و توانستند جبران مافات افزایش قیمت محصولات تولیدی بکنند و در رقابت با تولیدات چین که به عنوان یک قدرت اقتصادی وارد عرصه بین المللی شده است، قرار گیرند؛ از طرف دیگر کشورهای تولید کننده نفت عرب با پولی که از فروش نفت ارزان به دست می آورند مجبوراند با خرید اسلحه از امریکا و غرب دو طرفه به غرب کمک کنند تا سرپا بایستند . همه این ترندها کمکی به مشکل اقتصادی امریکا نکرد .

- آخرین ترنددی که امریکا درصدد اجرائی کردن آن بود ولی هنوز عملی نشده است کنترل کامل چین و محاصره همه جانبه این کشور است . اوباما در آخرین سخنرانی دو مجلس در سه ماه پیش رسماً اعلام کرد که امریکا ۸۰٪ نیروی نظامی خود را برای مهار چین روانه جنوب شرقی آسیا کرده است ضمن آن که در استرالیا سکویهای اتومی نصب کرده و کوریای جنوبی و جاپان هم به همین ترتیب مسلح شده اند .

### **وضعیت کنونی امریکا و دیگر قدرتهای بزرگ**

بر کسی پوشیده نیست که وضع اقتصادی امریکا به شدت آسیب پذیر شده است و این کشور دیگر نای برنامه ریزی مجدد برای بحران آفرینی را در سطح جهان از دست داده است . زیر ساختهای کشور فرسوده شده اند و صنایع تولیدی در سطح جهانی غیر قابل رقابت هستند تا جایی که بدون صادرات سلاح عملاً امریکا از گردونه تولید کنندگان بر تر دنیا عقب مانده است . کشوری که مدام دم از آزادی تجارت در سطح جهان می زد مجبور شده است ورود کالاهای تولیدی دیگر کشورها را به امریکا محدود کند و یا بر روی آنها گمرک و مالیات ببندد .

عدم رقابت پذیری تولیدات این کشور تا آنجا پیش رفته است که قشر متوسط یا همان تکنوکراتها و بوروکراتها که درصد آنها در امریکا بالای ۱۵٪ است و در گذشته از مواهب صنعتی و تولیدی و صادرات امریکا بهره مند بودند قدرت مانور خود را از دست بدهند . این همان قشری است که در امریکا به آن قشر متوسط اطلاق می شود و تمامی مباحثات انتخابات امریکا بر سر همین قشر دور می زده است قشری که قرار بود برای مردم کار ایجاد کند ولی خود بر اساس برنامه ریزیهای اقتصادی نادرست سیستم اقتصاد آزاد که اینک فقط نامی از آن بیشتر باقی نمانده است تقریباً متلاشی شده است که نتیجه آن عدم رقابت پذیری در بیشتر بخشهای صنعتی و مدیریتی خود را نشان می دهد حالا دیگر نه سرمایه ای هست که بشود به این بخش فعال در جامعه تزریق کرد و نه شرایط جهانی این امکان را به امریکا

می دهد . طبیعی است که کشورهای قدرتمند بر اساس منافع ملی خود عمل می کنند و این امریکاست که باید یک راه حل برای این مشکل سرنوشت ساز پیدا کند .

انتخابات اخیر باز تاب این کنش ها و واکنشها در جامعه متلاطم امریکاست که جناح محافظه کار معتقد هست باید تمرکز را در داخل گذاشت و کشور را دوباره سازمان داد و دست از جهان گشائی و دخالت در امور داخلی دیگران برداشت و به داد ۷۶ میلیون نفری در امریکا رسید که دیگر قادر به ادامه زندگی با شرایط فعلی نیستند .

بخش دمکراتها که بعد از شکست سخت امریکا در جنوب شرقی آسیا در زمان کلینتن و دو دوره در زمان بوش کوتوله ابتکار عمل را به دست گرفته بودند یک بار دیگر تلاش کردند تا به قول خودشان قدرت و عظمت امریکا را به آن باز گردانند که نتیجه آن غرق شدن در بحرانهای داخلی و خارجی است که نمونه آن متلاشی شدن اقتصاد کشور، هزینه بالای بودجه نظامی ، بدهکاری بیسابقه دولت که اوراق بهاء دار خود را به حراج گذاشته است و کشور بالای ۲۳ هزار میلیارد دلار بدهکاری به بار آورده است .

جالب این است که در انتخابات ریاست جمهوری آنقدر اوضاع شیر تو شیر شده است که بخش بزرگی از محافظه کاران به همراه دمکراتها هنوز شیپور جنگ می نوازند تا آب رفته از جوی را به آن باز گردانند درست همان سیاستی که جان اف کندی اتخاذ کرده بود و توسط جورج بوش ادامه یافت و کلینتن هم با شدت و حدت بیشتر در اوضاع بحرانی جهانی با تمام نیرو این سیاست را پیش برد و اواما هم علی رغم هارت و پوت هائی که کرده بود هنوز در گیر بحرانهای جهانی است و قرار است این سنت ناپسند را به هیلاری کلینتن منتقل کند چهره ای که اگر چه مدعی است دمکرات است ولی در عمل از هر شخصیتی بیشتر محافظه کارتر است و همواره برای جنگیدن رأی داده است .

### **اوضاع جهانی و موقعیت دیگر کشورها در رابطه با منافع ملی:**

روسیه وسیع ترین کشور دنیا با وسعتی در حدود ده میلیون کیلومتر مربع با جمعیت در حدود ۱۴۰ میلیون نفر بعد از پاشیدگی اتحاد شوروی و بلوک شرق در آستانه فروپاشی کامل قرار داشت همانطور که در بالا به آن اشاره شد فشار همه جانبه ای از طرق کشورهای غربی به این کشور وارد شد و هنوز هم در محاصره اقتصادی قرار دارد ولی نیروهای جوان این کشور بر اساس سنت گذشته موفق شدند این کشور را طی دو دهه اخیر مجدداً سرپا نگه دارند و از پاشیدگی آن جلوگیری کنند خلاف تبلیغاتی که علیه روسیه می شود که گویا قصد اشغال و تجاوز به کشورهای اروپای شرقی را دارد با واقعیت تطابق ندارد روسیه دارای جمعیت کم و وسعت زیاد است که برای حفاظت از خود به بیش از سیصد میلیون نفر جمعیت نیاز دارد بنابراین غیر منطقی و ابلهانه خواهد بود که این کشور به جای موضع دفاعی موضع تهاجمی به خود بگیرد .

روسیه طی دو دهه اخیر موفق شد انسجام داخلی را حفظ کند روابط خود را تا سطح ستراتژییک با چین بالا ببرد در واقع هردو کشور نیاز به این روابط برای ادامه پیشرفت و دفاع از کشور خود را داشتند سوای آن اتحادیه اقتصادی با کشورهای همسایه خود ایجاد کند و در پیمان شانگهای عضو مؤثر و تعیین کننده باشد و در مجموع شرایطی ایجاد کرده است که هیچ کشوری جرأت حمله به این کشور را نخواهد داشت. مسأله ای که سیاست گذاران امریکائی و اعضای ناتو تاب تحمل آن را ندارند در آمد ناخالص این کشور هنوز زیاد نیست ولی منابع ثروت فراوانی دارد و می رود که تا چند سال آینده از مجموعه در آمد کشورهای اتحادیه اروپا جلو بزند .

چین دومین قدرت اقتصاد جهان و مرکز تولید و مصرف کالاهای تولیدی و در مجموع کارگاه تولیدی جهان است که با جمعیت یک و نیم میلیاردی با نیروی کار بالای هفتصد میلیون نفری که نصف آن را زنان تشکیل می دهند از نظر نظامی دومین قدرت نظامی جهان بعد از امریکا است ولی هنوز بودجه نظامی این کشور کمتر از یک هفتم بودجه نظامی امریکا است که تنها ۳۳۰ میلیون نفر جمعیت دارد .

چین با هیچ کشور جهان پیمان نظامی مشترک و یا دوجانبه و چند جانبه ندارد مبنای سیاست این کشور عدم دخالت در امور داخلی دیگر کشورها ، همکاری متقابل ، عدم استفاده از زور و ارتش برای حل مسائل جهانی ، همزیستی مسالمت آمیز و همکاری اقتصادی همه جانبه با تمامی کشورهای جهان است . نیروی نظامی چین علی رغم بودجه نظامی کم در شرایطی قرار دارد که می تواند کاملاً از منافع خود همانند روسیه دفاع کند . سطح علم و دانش در این کشور در بیشتر ابعاد آن، حرف اول را در جهان می زند . چین تنها کشوریست که توانسته است امریکا را در منطقه جنوب شرقی آسیا مهار کند و مانع جنگ دوباره امریکا با کوریای شمالی شود .

وزنه مالی و اقتصادی چین چنان در جهان تعیین کننده است که امریکا بالاترین بدهکاری تاریخ خود را به چین دارد و در مجموع باید گفت که امریکا و ناتو برای تدارک جنگ با روسیه و چین باید خیلی جوانب را در نظر بگیرند چون این دو کشور در جنگ جهانی دوم فاشیسم المان و جاپان را شکست دادند و ستراتیژی هردو کشور جلوگیری از جنگ ولی در صورت شروع جنگ پیروزی در آن است . چین در شرایط حاضر عامل اصل ثبات امنیتی و اقتصادی جهان است و تمامی کشورهای جهان علاقه وافر دارند تا با این کشور همکاری همه جانبه کنند چین بزرگترین سرمایه گذار در عرصه جهانی است و به جز تکنیک هسته ای در همه زمینه های صنعتی ، اقتصادی ، فرهنگی ، آموزشی و .... حاضر به همکاری است .

این دو کشور نقش تعیین کننده ای در تعدیل سیاستهای اقتصادی و نظامی و از همه مهمتر همکاری متقابل با امریکا و تمام جهان را دارند بلبشویی که اینک در امریکا در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری مشاهده می کنم خود گواه نقش تعیین کننده این دو کشور است روسیه با صنایع نظامی فوق پیشرفته خود و چین با بازدهی تولیدی و نو آوری و همکاری همه جانبه با کشورها زمینه تعدیل سیاستهای نظامی امریکا و پیمان ناتو را فراهم کرده اند حالا نوبت آنهاست که با تغییر سیاستهای جنگ طلبانه خود که در هردوکاندیدها مشاهده می شود تمرکز بر روی مسائل داخلی و حل آنها بگذارند و جهان را بیشتر از این متشنج نکنند .

شانس امریکا برای بازسازی خود کاهش بودجه نظامی ، انحلال بسیاری از پادگانهای نظامی از جمله سیار در عرصه بین المللی و کاهش تشنج در خاورمیانه و جهان است امریکا طی شصت سال گذشته بیشترین آسیب را به جامعه جهانی زده است تنها در خاورمیانه با علم کردن و پشتیبانی از دو جریان ارتجاعی شیعه و سنی دنیروی نابود شده تاریخی را دوباره از قعر تاریخ وارد صحنه کرده است که همچنان به کشتار و جنایت در منطقه ادامه می دهند خانم کلینتن با تئوری بازگشت قدرت امریکا و پیروزی در جنگ خاورمیانه مهار و نابودی روسیه و بسیج عمومی علیه چین ادامه دهنده راه کلینتن و بوش است که امریکا را به این روز فلاکت بار انداخته اند در حالی که در خود امریکا با مقاومتی که مشاهده می شود کار کلانهای بوش کلینتن ها برای همیشه تمام شده است حتی اگر هیلری در این انتخابات پیروز شود باز تغییری در ماهیت این امر ایجاد نخواهد شد .

رونالد ترامپ یک سرمایه دار بزرگ است که در رؤیای ایجاد امریکای سالهای شصت است با شعارهای عوام گرایانه عملاً اکثر سفید پوستان را دور خود جمع کرده است اقلاری که هنوز جهانی شدن را درک نکرده اند و با آن به مخالفت برخاسته اند و می خواهند تمامی قوانین جهانی را نادیده بگیرند به قول خودشان دوران طلایی را به آن باز

گردانند ترامپ حتی در درون حزب جمهوریخواهان که دچار تشنگی شده اند و آینده ای برای امریکا نمی بینند مخالفان زیادی دارد از طرف دیگر بسیاری از طرفداران کلینتن نیز با ترامپ همدردی می کنند و خواهان تمرکز بر روی مشکلات داخلی کشور هستند ولی هردوی آنها فاجعه ای که در امریکا رخ داده است را نمی بینند که امریکا دورانش به پایان رسیده است.

جولیان آسانژ معتقد هست که سیستم نظامی امنیتی امریکا اجازه نخواهد داد تا ترامپ پیروز انتخابات شود ولی داده ها نشان نمی دهد که چنین باشد به نظر من مردم تصمیم دارند برای همیشه از شر سیاستهای کلینتن و بوش راحت شوند حتی با روی کار آوردن رونالد ترامپ تا امریکا دوران بازسازی و صلح را تجربه کند .  
مهدی ضمیری (۲۰۱۶/۱۱/۰۴)

[ترامپ به عنوان یک سرمایه دار بزرگ، طبعاً می تواند طرفدار بازسازی و رونق اقتصادی منطبق با منافع خود باشد. اما جای این سؤال جدی باقی است که آیا او با آنچه تا کنون گفته و نشان داده، واقعاً خواهان صلح و صلح طلب است؟ به علاوه تاریخ نشان داده است که نظام سرمایه تنها با گرم نگه داشتن بازار زرادخانه هایش، یعنی جنگ افروزی و صدور تسلیحات می تواند از نظر اقتصادی - به خصوص در شرایط بحران عمیق اقتصادی کنونی - به روی پایش بایستد. حال ترامپ باید شعبده باز ماهری باشد که هم کشور را باز سازی کند و هم صلح را به جهان ارمغان دهد! و بیچاره مردمی که از ترس مار به افعی پناه ببرند! - سیامک م.]